فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سال ششم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۵
صفحات ۵ – ۲۶

قبیله جُعفی و نقش آن در تاریخ اسلام تا پایان خلافت امویان

مریم سعیدیان جزی[۱]

چکیده

قبیله جُعفی که یکی از قبایل تأثیرگذار در تاریخ صدر اسلام بود، کمتر مورد تأمل و جستجوی اهل تحقیق قرار گرفته است، به ویژه ازین منظر که نشان دهد میزان همبستگی و مواضع فردی و قبیله‌ای بنی جعفی در صحنه‌های مختلف چگونه بوده و این امر تا چه اندازه تحت تأثیر گرایش‌های عقیدتی، قومی و قبیله‌ای قرار داشته است؟ بررسی و تحلیل منابع نشان می‌دهد تاریخ این قبیله، بیش از هر چیز بر محور اشراف و رؤسای قبیله قرار داشته و مواضع فردی و قومی آنها تابعی از سه عامل عصبیت قومی، منفعت‌طلبی و مصلحت‌اندیشی بود. تفکر جمعی قبیله جعفی در صحنه سیاسی و نظامی، بیشتر همسو با نظام اجتماعی و دستگاه حکومت بود، اما مواضع علمی و مذهبی بزرگان و علمای منسوب به آن، با گرایش‌های عراقی و شیعی همسویی داشت. به علاوه آن که برخی از نخبگانش در ثبت و ضبط دانش‌های اسلامی و دگرگونی‌های فرهنگی– اجتماعی جامعه اسلامی، نقش مهمی داشتند.

واژگان کلیدی: قبیله جعفی، اشرافیت عربی، خلافت امویان، عصبیت قومی، عبیدالله جعفی.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. msaeedyan@ltr.ui.ac.ir
دریافت: ۹۵/۰۷/۱٤؛ پذیرش: ۹۵/۰۹/۲۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در بررسی تاریخ تحولات اسلامی در قرون نخست هجری، تبیین جایگاه و نقش قبایل عرب است. قبیله جعفی تحت تأثیر عواملی چون عصبیت قومی، مصلحت‌اندیشی قبیله‌ای و منفعت‌طلبی فردی، مواضع مختلفی در برابر جریان‌های فکری، فرهنگی اتخاذ کرد. مواضع این قبیله خواه به صورت قومی و خواه اشرافیت قبیله‌ای، در برابر جریان‌های عقیدتی مثل تشیع و خوارج و قیام حجر و امام حسین علیه‌السلام همسو با سنت‌های اجتماعی -عربی حاکم بر جامعه اسلامی و در جهت حمایت از سیاست دستگاه خلافت و منفعت‌طلبی اشرافیت قبیله‌ای بود. اهمیت تاریخ‌نگاری فرهنگی و علمی قبیله جعفی اگر بیشتر از تاریخ‌نگاری سیاسی و نظامی آن نباشد، کمتر نیست. آنچه بر اهمیت جایگاه قبیله جعفی، می‌افزاید، جایگاه رجال منسوب به این قبیله در حیات علمی و فرهنگی این دوره است. در این پژوهش به پرسش‌هایی ذیل پاسخ داده شده است. مواضع فردی و قبیله‌ای جُعفی نسبت به ظهور اسلام چه بود و اسلام پذیری آن‌ها چه پیامدهایی به همراه داشت؟ گرایش‌های سیاسی و اجتماعی مشاهیر جعفی تا چه اندازه با گرایش‌های عقیدتی و فکری آنان همسو بود؟ بنی جعفی در عرصه‌های مختلف فکری، فرهنگی چه خدماتی به جامعه اسلامی ارائه کردند؟ با توجه به تنوع مواضع رجال و قبیله جعفی در تاریخ تحولات اسلامی می‌توان گفت: مواضع قبیله جعفی در امور سیاسی و اجتماعی عموماً همسو با سیاست‌ها و سنت‌های حاکمان بود و درجهت گیری‌های فکری و فرهنگی نیز بیش از همه تحت تأثیر عصبیت قومی ـ قبیله‌ای، گرایش‌های عراقی و مقتضیات محیطی ـ زمانی قرار داشتند.

اخبار و روایتهای مرتبط با قبیله جعفی، بیشتر به‌واسطه راویان متعلق به این خاندان نقل و بعدها توسط مورخان و نویسندگان اسلامی ثبت و ضبط شده است. ابن اعثم کوفی، بلاذری و طبری، مهم‌ترین و بیشترین سهم را در انتقال اخبار این قبیله دارند. پژوهش‌هایی نیز درباره قبیله جعفی انجام شده که بعضاً با رویکرد روایی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

و رجالی، به شناسایی جایگاه برخی از رجال آن مانند جابر بـن یزیـد جعفـی اختصـاص دارد. از آن جمله می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد: "جابر بـن یزیـد جعفـی، دیـدگاه‌هـا و آثار مکتوب او در تاریخ اسلام " اثر حسین مدرسی طباطبایی،۱۳۸۳،"جـابر بـن یزیـد جعفـی" از صـفری، ۱۳۸۸)، "بررسـی دیـدگاه‌هـای رجـالی اهـل سـنت دربـاره جـابر جعفی" اثر کریمی و طاووسی، ۱۳۸۷. در این پـژوهش ضـمن وصـف و تبیـین جایگـاه قبیلـه جعفـی، بـه عوامـل و زمینـه‌هـای حضـور تـاریخی آنهـا و پیامـدهای فرهنگـی و اجتمـاعی آن بـا تأکیـد بـر نقـش افـراد و رجـال آن پرداختـه شـده اسـت. جمـع‌آوری اطلاعـات بـه صـورت اسـنادی و کتابخانـه‌ای و روش تحقیـق مطالعـه تـاریخی اسـت که با شیوه توصیفی و تحلیل محتوایی و در پاره‌ای موارد نقد اخبـار موجـود، بـا اسـتناد بـه منـابع اصـلی در حـوزه‌هـای مختلـف تـاریخی، روایـی، رجـالی، تـواریخ محلـی و تک‌نگـاری‌هـا انجـام گرفتـه اسـت. هـدف از پـژوهش، تبیـین خاسـتگاه و موقعیـت بنـی جعفـی قبـل از اسـلام، پیامـدهای اسـلام پـذیری قبیلـه جعفـی، تحلیـل فرهنـگ سیاسی- قبیله‌ای آنان و موقعیـت بنـی جعفـی در دگرگـونی‌هـای اجتمـاعی و فرهنگـی تاریخ اسلام است.

خاستگاه و موقعیت قبیله جُعفی پیش از اسلام

بنو جُعف بن سعدالعشیره از قبایـل مشـهور قحطـانی و از شـاخه‌هـای قبیلـه مَـذحِج است (زُبَیـدی، ۱۸۲/۱۰). از جملـه طوایـف مشـهور ایـن قبیلـه مـی‌تـوان بـه بنـومَرّان، بنوحُریم، بنوذُهل، بنوحَداء و بنو بَداء اشاره کـرد (ابـن‌مـاکولا، ٤٠٨/٢؛ همـدانی، *صـفه*، ۱۸۵، ۱۹۱). خاسـتگاه ایـن قبیلـه در غـرب حضـرموت و وادی جَـردان بـود (همـان، ۱۰۱-۱۰۲، ۱۹۱) و اشراف آن در قصرهایی (مخلاف) که با نام خودشـان بـود، اسـتقرار داشتند (حجری، ۱۹۰/۱-۱۸۹). مـدتی پـیش از اسـلام و در زمـان حمیریـان، بخشـی از قبیله جعفی، مشهور به اعراب ضاحیه، در حیـره و منـاطق فـرات و انبـار سـاکن شـدند (طبـری، ۱/ ٤٣٩). بنـی جعفـی عمومـاً بـت‌پرسـت بودنـد و بتـی بـه نـام "فـراض" را می‌پرستیدند (ابن‌سعد، ٣٤٢/١). با این حال بخشی از آن‌ها کـه در عـراق سـکنی یافتنـد؛

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

مسیحی شدند (بلاذری، *فتوح*، ۳۵۱/۲). قبیله جعفی هم‌چنین به واسطه وجود جنگاوران، چابک‌سواران (ابن‌حبیب، ۲۳۲) و شاعران متعدد، از اعتبار بسیاری در میان اعراب برخوردار بود و به «بیت الاشعر» عرب شهرت داشت (محمداحمدوالی، ٤٠٤-۳۹۳). غلبه عصبیت قبیله‌ای و پافشاری اشراف و رجال قبیله جعفی بر سنت‌های جاهلی و برخورداری از رویه‌ای ناهمگون با سایر اعراب، از ویژگی‌های بنو جعفی است.

گروش قبیله جعفی به اسلام

بنی جعفی به واسطه روایت اخباری در خصوص سیره و مغازی و تشریح چگونگی اسلام پذیری قبیله خود و برخی دیگر از اعراب یمنی، سهم مهمی در سیره نگاری دارند. اما اشاره‌هایی به حضور بنی‌جُعفی در حوادث صدر اسلام را نخستین بار در کتاب *طبقات‌الکبری* ابن سعد می‌توان یافت. به نوشته این سعد (۳۹۰/۳-۳۹۱) برخی از جعفی‌ها که هم‌پیمان (حلیف) بنی عدی (شاخه‌ای از قریش) بودند؛ در غزوه بدر در سپاه اسلام حضور داشتند. از این رو مناسبات قبیله جعفی با قریش به پیش از اسلام باز می‌گردد. همچنین بنابر روایتی دیگر، قبیله جعفی با عمر بن خطاب در دوران خلافتش تماس فراوانی داشتند و حمایت قبیله‌ای و پیوندهای ازدواج میان آن‌ها برقرار بود (همان، ۲۳۸/۵). در روایتی دیگر به مشارکت ابوخولی عمرو بن زبیر جُعفی و برادرش مالک، در غزوات دوران رسول خدا ﷺ که معلوم نیست کدام است، اشاره شده است (همان، ۳۰۰/۳-۲۹۹). ابن حزم (٤١٠) نیز نام برخی از رجال جعفی را در زمره اصحاب بدری آورده که به نظر همان هم‌پیمانان بنی عدی بوده‌اند. به هر روی حضور این چند تن جعفی، دلیلی برای اثبات حضور بنی جعفی در حوادث آغازین حیات مسلمانان در مدینه نیست. هر چند رفت و آمد نمایندگان قبیله جعفی به مدینه، امکان آشنایی آنها را با اسلام و دعوت رسول‌الله ﷺ فراهم آورد؛ به علاوه مناسبات دیرینه فرهنگی و تجاری یمن با یثرب بویژه پس از استقرار رسول‌الله ﷺ در مدینه، امکان پرسشگری و گرایش به اسلام را در مردمان این قبیله

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

فراهم آورد. ابوسَبَره یزید بـن مالـک جُعفـی بـه همـراه پسـرانش- عزیـز و سَـبَره- بـه محضر رسول‌الله ﷺ شرفیاب شدند و آن حضـرت نـام "عزیـز " را بـه "عبـدالرحمن " تغییر داد. علاوه براین گروهی از جعفی‌ها به ریاست «قیس بن سَلَمه جُعفـی» بـه دیـدار پیامبر ﷺ آمدند و حضـرت، آنـان را بـه یکتـا پرسـتی فراخوانـد و تکـالیف ایمـانی را برایشان ابـلاغ کـرد. اگرچـه بـه نظـر مـی‌رسـد هـدف رسـول‌الله ﷺ نفـی ضـلالت و عصبیت جـاهلی و جـایگزین کـردن آن بـا ایمـان و عمـل صـالح بـود؛ امـا ایـن گـروه همچنـان اصـرار مـی‌ورزیدنـد تـا پیـامبر رفتارشـان را تأییـد کنـد. در نتیجـه، دعـوت رسول‌الله ﷺ را نپذیرفتند و کاروانی را که متعلق به مسلمانان بـود؛ غـارت کردنـد (ابـن سعد، ۳۲۷/۱ -۳۲۳). به علاوه پیامبر نامه‌ای برای سران قبیلـه جعفـی فرسـتاد. بـه گفتـه سوید بن غفله جُعفی، سفیر رسول‌الله ﷺ با نامه‌ای به نزد آنهـا رفـت کـه در بخشـی از آن نوشته شده بود: «لایُفرقُ بینَ مجتمعٍ و لا یُجمعُ بین متفرقٍ». به واسـطه ایـن دعـوت، عموم جعفی ها اسلام آوردند (همان، ٦/ ٦٨).

مشارکت قبیله جعفی در فتوح و اسکان در مناطق مفتوحه

حضور جـدی قبیلـه جعفـی در تحـولات دوران اسـلامی، بـا آغـاز خلافـت عمـر و مسئله فتوح گره‌خورده است. چرا که مردان این قبیلـه بـه واسـطه فراخـوان خلیفـه دوم (ابـن‌عبدربـه، ١٠/٤) در دو جبهـه شـام و عـراق اسـتقرار یافتنـد (ابـن‌جـوزی، ٢٣٦/٤- ٢٣٥). با این که ترکیب حضور اعراب مسلمان در جریان فتوح، به شـکل قبیلـه‌ای بـوده است (واقدی، ۲۰۵-۲۰۳)؛ اما منابع اشاره‌ای به این ترکیب ندارند یا بـه ذکـر نـام قبایـل مهمی چون مذحج که بنی جعفی منتسب بـه آن اسـت، اکتفـا کـرده و از ارائـه فهرسـت طوایف آن خودداری کـرده‌انـد (طبـری، ۳/ ۵-٦ و ٦٨). بـا توجـه بـه حضـور مشـاهیر جعفی در صحنه‌های مختلف فتوح، تصـریح بـر نـام قبیلـه در برخـی از میـدان‌هـا و در نهایت مشـارکت گسـترده اعـراب یمنـی در رویـارویی بـا ارتـش ساسـانی و فتوحـات شـرقی، مـی‌تـوان دریافـت کـه قبیلـه جعفـی در نخسـتین فتـوح حضـور داشـته اسـت (یعقوبی، ۲/ ۱۵۱). دلایل متعدد دیگـری هـم ایـن ادعـا را ثابـت مـی‌کنـد. ابـن اعـثم و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

طبری تصریح می‌کنند که ابوسبره بن ذؤیب جعفی، ریاست قبیله و فرمانده جعفی‌ها را در فتوح عراق بر عهده داشت و تحت فرمان سعد بن ابی وقاص بود (ابن‌اعثم، ۱۵۹/۱–۱۵۷؛ طبری، ٤٨٥/٣). بنی‌جعفی در زمره نخستین گروه اعراب بودند که در نبرد قادسیه به ارتش ساسانی حمله بردند (قمی، ٢٦٩–٢٦٧). علاوه بر این در جبهه شام و در نبرد یرموک حضور یافتند (طبری، ٤٥٢/٣–٤٤١) و سوید بن غفله جعفی، از رهبران و فرماندهان آنان بود (مزی، ۱۲/ ٢٦٦). مردان جعفی به همراه قتیبه بن مسلم باهلی در فتح سغد شرکت کردند (بلاذری، *فتوح*، ۳/ ۵۱۸–۵۱۹). اما مهم‌ترین اخبار درباره حضور قبیله جعفی متعلق به به لشکرکشی به گرگان و طبرستان است که به واسطه توجه ویژه یزید بن مهلب به اعراب یمنی و واگذاری امور لشکری به برخی از سران جعفی مانند زحر بن قیس و محمد بن ابو سبره جعفی و حضور فعال این قبیله در تصرف مکرر گرگان فراهم گردید (طبری، ٢٩٤/٥–٢٩٦).

بنی جعفی در فتح سند در سال ۹۳ق نیز حضور داشتند. به نوشته بلاذری (*فتوح*، ٥٣٤/٣–٥٣٥) حجاج بن یوسف، جهم بن زحر جعفی را به عنوان فرمانده مقدمه سپاه محمد بن قاسم ثقفی عازم دیبل و سند کرد. جهم که خود از سرداران نظامی دوران اموی بود؛ از اصفهان به شیراز رفت و از کرمان و سیستان عازم سند شد و از مسیرهای خشکی و راه‌های آبی بهترین استفاده را برد. وی همچنین وظیفه نظارت بر اسکان قبایل و ساخت مسجدی در سند را بر عهده داشت.

حضور قبیله جعفی در فتوح اسلامی از چند جهت حائز اهمیت است. بسیاری از اخبار مرتبط با فتوح و اسکان اعراب از طریق رجال این قبیله روایت و در منابع تاریخی و اسلامی ثبت و ضبط شده است. از سویی لازمه توسعه ارضی و حفظ مناطق مفتوحه، حضور فعال فاتحان عرب مسلمان در محدوده مرزهای اسلامی و پیرامون آن بود. سیاست اسکان اعراب که از زمان خلیفه دوم آغازشده بود، اسباب استقرار اولیه قبایل عربی را در مناطق مفتوحه اسلامی فراهم آورد. بیشترین تمرکز جغرافیای انسانی قبیله جعفی در شهر کوفه بود (سمعانی، ۵/ ٢٩٦–٢٩٥) و بیشتر به واسطه سکونت چهار تن از صحابی رسول‌الله ﷺ ـ که از مشاهیر این قبیله بودند ـ

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

موردتوجه قرار گرفتند (خلیفه، ۲۲۷-۲۲٦). به استناد خبر بلاذری سعد بن ابی وقاص، قبیله جعفی را ذیل مذحج و همراه با دو قبیله أشعر و طی، در بخش‌های مهم کوفه اسکان داده شدند (بلاذری، *انساب*، ۱٤٤/۲-۱٤٥). مهم‌ترین سکونتگاه‌های قبیله جعفی پس از کوفه عبارت بود از جزیره (ابن‌سعد، ۳۷٦/٦-۳۷۷)، خراسان و سیستان (سمعانی، ٥۷۱/٥)، سند و مرزهای غربی شبه‌قاره هند (بلاذری، *فتوح*، ٥٤٥/۳)، اصفهان (اصبهانی، ۲۷۰/۱) و مصر (خلیفه، ۱۳٤؛ ابن‌یونس، ۱۱۱/۱؛ ۲۲۰/۲). در قرون بعد رجال و مشاهیر جعفی به واسطه کسب موقعیت برتر اجتماعی یا حشرونشر با اهل علم و ادب، به مناطق دیگر مهاجرت کردند (خطیب، ۱٤/ ۷۹؛ ابن‌نجار، ۱۲۱/۲؛ مزی، ٤۸۳/۱).

سیاست توسعه ارضی در دوران امویان هم ادامه یافت. راهبرد اساسی برای تحقق این امر اسکان نظامیان و اعراب در مرزها و قرار دادن آن‌ها به‌عنوان سپر امنیت و ثبات بود. نخستین مرحله از اسکان رسمی قبیله جعفی در ایران، در روزگار امارت زیاد بن ابیه بر عراق بود. به دستور وی پنجاه هزار خانوار عرب ساکن عراق به خراسان منتقل شدند. نخستین اخبار درباره این جابجایی که از طریق بلاذری به ما رسیده، از جانب رجال و روات جعفی نقل شده است (بلاذری، *فتوح*، ٥۱۰/۲-٥۰۹). اخباری نیز درباره پراکندگی جغرافیایی قبیله جعفی در منابع تاریخی، تواریخ محلی، متون رجالی و روایی موجود است که حضور آنان را در شهرهای مهمی چون نیشابور (حاکم نیشابوری، ۸۷، ۸۹؛ مزی، ۳۰۹/۱-۳۱۱)، بخارا (همان، ۱۱٥) و مرو (همان، ۳۲٤/۱، ٤۹۱، ٤۹۹) تأیید می‌کند (نیز نک: صفری، ۲۰۹).

تعامل قبیله جعفی با خلفا و حکمرانان

جعفی‌ها در فتوحات دوره خلیفه دوم، نقش داشتند. گزارش‌هایی نیز در دست است که بیانگر همسویی جعفی‌ها با امام علی علیه‌السلام در صحنه‌های مختلف است. هر چند این گزارش‌ها دلیلی بر گرایش‌های شیعی آنها نیست. زَحربن قیس جُعفی از طرف امام علی علیه‌السلام مأموریت یافت تا والی همدان و مردم آن را برای بیعت با آن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

حضـرت ترغیـب کنـد (منقـری، ۱۵). بـه نوشـته ابـن اعـثم (۲,۵۰۱-۵۰۲) زحـر در سخنانش فضایل علی علیه‌السلام را بازگو کرد و این بیعـت را سـبب تقویـت پایـه‌هـای قـدرت خلافت و اقتدار بیشتر آن حضرت دانست. وی در نبرد جمل نیـز از جملـه افـرادی بـود که باور داشتند علی علیه‌السلام وصی رسـول‌الله اسـت صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت (ابـن ابـی الحدیـد، ۱/ ۱۴۳-۱۵۰). در جریان حکمیت اگرچه خواستار صلح بود (ابـن قتیبـه، ۱/ ۱۴۸)؛ امـا در دومـه الجندل حضور یافت (طبری، ۶۸/۵-۶۷) و ناظر و نماینده عراقـی‌هـا بـود (ابـن‌قتیبـه، ۱/ ۱۲۸- ۱۳۳). وی در دفـع غـارات معاویـه نیـز مشـارکت داشـت (خطیـب بغـدادی، ۸/ ۴۸۹-۴۹۰) و هم‌زمان بـا شـهادت امـام علـی علیه‌السلام در مـدائن بـود (بـلاذری، انسـاب، ۲/ ۵۰۲-۵۰۳). و به روایتی علی علیه‌السلام او را برای تأمین امنیت ایـن منطقـه در مقابـل حمـلات شامیان فرستاده بود (خطیب، ۴۸۸/۸). در روایتی دیگر، وی حـاکم مـدائن دانسـته شـده است (ابن حجر، ۶۳۱/۲). پس از شهادت علی علیه‌السلام، امـام حسـن علیه‌السلام، نامـه‌ای بـرای زحـر فرستاد و ضمن اعلان موقعیت خود، او را مأمور کـرد تـا بـا همراهـانش بـا امـام بیعـت کند (خطیب، ۸/ ۴۸۸؛ ابـن اثیـر، ۸۳/۴). گزارشـی دربـاره واکـنش زحـر بـه نامـه امـام موجود نیست. همچنین درباره زمان و چگونگی پیوستن زحـر بـه دربـار امویـان خبـری یافته نشد. برخی به جاه‌طلبی و زیاده‌خواهی زحـر اشـاره کـرده‌انـد (منقـری، ۴۰۸؛ ابـن قتیبه، ۱/ ۱۳۷). همراهی زحر با امام علـی علیه‌السلام ماننـد بسـیاری دیگـر از رؤسـا و اشـراف عربی به واسطه مصلحت‌اندیشی قبیله‌ای و شاید هـم عصـبیت وی نسـبت بـه عـراق در مقابل شام بوده است. سوید بن غفله بن عوسـجه از دیگـر نـام آوران جعفـی اسـت کـه در نبرد صفین، امام علی علیه‌السلام را همراهی کرد (ابن‌سعد، ۶۸/۶). نـام وی در منـابع رجـالی شیعه در ردیف یاران اهل‌بیت علیهم‌السلام و اصحاب ایشـان آمـده اسـت (طوسـی، رجـال، ۹۴). به نوشته ابن سعد (۲۳۲/۲-۱۳۳)، سوید، امام جماعت و رئیس قوم خـود بـود تـا اینکـه حجاج او را برکنار کرد. قبیله جعفـی افـزون بـر همراهـی بـا امـام علـی علیه‌السلام در دو نبـرد جمل و صفین در دفع شـورش ناحیـه خَربتَـا و دفـع غـارات معاویـه در عـراق حضـور کارسازی داشتند (طبری، ۳/ ۵۵۷؛ کندی، ۲۱-۲۴).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

در دوره امویان، جعفی‌ها بیش از پیش درگیر مسائل سیاسی و نظامی شدند. عرب گرایی بنی‌امیه و برپاداشتن جنگ قبیله‌ای میان عرب و غیر عرب، تفاخرات قومی و جاه‌طلبی، موجب می‌شد که رؤسای قبایل و نام‌آوران و جنگاوران عرب برای کسب منافع مادی و اجتماعی بیشتر، جذب آنها شوند. برخی از برجسته‌ترین زمینه‌های همکاری اشراف و رؤسای جعفی با بنی‌امیه به قرار زیر است:

۱-تثبیت و تحکیم خلافت اموی

بنی‌امیه همواره از جایگاه و نام عثمان برای دست‌یابی به قدرت و از میان برداشتن مخالفان استفاده می‌کردند. عبیدالله بن حرّ جُعفی یکی از اشراف عراق بود که ادعای خون‌خواهی عثمان داشت و به این سبب از نمایندگان و هواداران بنی‌امیه در عراق به شمار می‌رفت. وی در روزگار خلافت امام علی علیه‌السلام به همین دستاویز به معاویه پیوست (ابن‌حزم، ٤١٠). خوی تجاوزطلبی عبیدالله با جاه‌طلبی، عصبیت عربی و گرایش ضد شیعی او پیوند عمیقی داشت. به همین جهت زمانی که امویان، امیدی به بازگرداندن عراق و فرمانروایی آن نداشتند، عبیدالله زمینه را فراهم و خود را پیش‌مرگ آن‌ها کرد. به نوشته طبری (۱۱/۵-۱۲) هنگامی که عبدالملک بن مروان بر زبیریان چیره شد؛ نخستین گروه‌های عربی که با وی همراهی کردند؛ اشراف جعفی در کوفه بودند. بزرگان جعفی در تحکیم پایه‌های قدرت بنی‌امیه در ولایات نیز نقش فعالی ایفا کردند. به نوشته کندی (٤١-٤٧) مروان بن حکم برای دستیابی به مصر و اداره آن، طرح نزدیکی به اشراف و رؤسای قبیله‌ای را ریخت که زفربن حارث جُعفی از آن دسته بود. زفر، پس‌ازاین نزد مروانیان اعتباری بلند یافت (ابن‌یونس، ۳۲۷/۱) و با کارگزاران آن‌ها همکاری کرد (ابن‌عساکر، ۲۱۵/٦۱-۲۱٤؛ مقریزی، ٥٨٦/٤).

۲- اداره ولایات و امور دیوانی

جهم بن زحر، سرشناس‌ترین دست‌پرورده امویان از میان بنی جعفی بود. جهم از کارگزاران آل مُهَلَّب بود که هم‌زمان با امارت این خاندان در عراق و ایران وارد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

عرصه اداری و نظامی شد و مسئولیت‌های مهمی از جانب آل مهلب به وی واگذار شد (بلاذری، *فتوح*،۴۱۴/۳) که آخرین آن فرمانروایی گرگان بود. جهم چنان روش جبارانه و سختی را بر مردم تحمیل کرد که اهالی گرگان او را از ولایت خود بیرون راندند (ابن‌اثیر، ۲۵۱/۱۳-۲۵۴). جهم پس از این به خراسان رفت و در کنار قتیبه بود. ولی هنگامی که قتیبه مغضوب خلیفه و اعراب شد، در کشتن وی و ربودن دارایی‌هایش همکاری کرد (بلاذری، *فتوح*، ۴۰۹- ۴۱۰؛ نرشخی، ۱۶۶). سرانجام درحالی‌که جهم دوباره بر مصدر فرمانروایی گرگان تکیه زده بود؛ به خاطر خودسری و سخت‌گیری بر مردم دستگیر و زندانی شد (ابن‌خلدون، ترجمه، ۱۲۵/۲) و بر اثر شکنجه در سال ۹۸ق درگذشت (طبری، ۲۸۱/۵).

جهم بن بکر، زائده بن خارجه و ولید بن عبدالله جعفی، هر سه والی گرگان (سهمی، ۵۶-۵۴) و عبدالرحمن بن سبره جعفی، والی اصفهان در زمان حجاج (ابن‌حزم، ۴۰۹) از دیگر کارگزاران جعفی در دوره امویان بودند. افزون بر آن، بخشی از اخبار باارزش درباره اقسام منابع درآمد مالی امویان در ایالات شرقی، به واسطه بزرگان جعفی روایت شده است (طبری، ۳۲۱/۵).

مواضع قبیله جعفی در رویارویی با جنبش‌های اجتماعی - مذهبی

روح جمعی حاکم بر اشرافیت قبایل عربی، بر محور منفعت‌گرایی، برتری‌جویی و جاه‌طلبی بود، ولی در میان رهبران و نام‌آوران قبیله جعفی، کسانی بودند که گرایش‌های سیاسی و عقیدتی گوناگون و گاه ناهمسان با دیگر افراد قبیله داشتند. این مهم به‌ویژه در رویارویی با برخی دگرگونی‌های اجتماعی و جریان‌های سیاسی و مذهبی بیشتر نمود یافته است. در ادامه مواضع فردی و قبیله‌ای جعفی و سهم این قبیله در پیشامدهای این روزگار تبیین و ارزیابی می‌گردد.

۱-تقابل اشرافیت قبیله‌ای با حجربن‌عدی

اخبار موجود درباره مواضع قبیله جعفی در این رخداد، اندک است؛ ولی اشرافیت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

قبیله، به‌طور حتم در رویارویی با حجر قرار داشت. با توجه بـه ماهیـت عـدالت‌جویانـه و حق‌طلبانه این جنبش؛ بزرگان جعفیِ هواخواه امویـان در جهـت نشـان دادن همسـویی و همبستگی با حکومت بنی‌امیه و ایجـاد پشـتگرمی و تـأمین آسـودگی فـردی و قـومی خود در عراق با آن‌ها ستیز کرده و با برانگیختن عواطف قـومی و فشـار افکـار همگـانی زمینه‌های پراکنـدگی آن‌هـا را فـراهم آوردنـد. ایـن مهـم بـیش از هـر چیـز بـا روحیـه منفعت‌طلبی، خـود محـوری و قبیلـه گرایـی عربـی قرابـت داشـت و ازایـن‌رو تقویـت بنی‌امیه و گروه‌های وابسته بـه قـدرت از پیامـدهای آن بـه شـمار مـی‌رفـت. بـه عنـوان نمونه در جریان مقابله با حجـر، استشـهادی علیـه وی فـراهم آمـد کـه در میـان امضـاء کنندگان آن نام کریب‌بن‌سلمه، عبدالرحمن بن ابی‌سـبره و زحـربن قـیس از بنـی جُعفـی به چشم می‌خورد (طبری، ٢٠١/٤؛ بلاذری، *انساب*، ١٦٠/٥-١٥٩). بـر اسـاس ایـن مـتن، شاهدان تأیید کردند که حجر علیه عثمان سـخن گفتـه، خلیفـه را خلـع کـرده، بـه خـدا کفر ورزیده (همان، ٢٥٤/٥) و مردم را به فتنه‌جویی و شکستن بیعـت بـا خلیفـه دعـوت کرده است (طبری، ٢٧٠/٥-٢٦٩).

٢- مواضع دوگانه بنی جعفی در قیام امام حسین بن علیعلیه‌السلام

مواضع فردی و قبیله‌ای جعفی در این حماسـه پرشـکوه دو سـویه بـود. چرایـی ایـن امر را باید در پیشینه سیاسی و جهت‌گیری‌های فکری ایـن قبیلـه جسـت کـه در جهـت همراهی با امویان و پاسداری از روح قبیله‌ای و در قالب عثمانی گری نمـود یافتـه بـود. از سویی مواضع فردی جعفی‌ها هم دوسویه بوده و برخی از بزرگـان ایـن قبیلـه بـا ایـن قیام، همراهی و گروهی دیگر در زمره فرماندهان عراق، در برابر با آن حضرت بودند.

مردانِ جعفی همراه با امام حسین‌علیه‌السلام از نام‌آوران عراق بودنـد و گـرایش‌هـای شـیعی آنها اعم از شیعه سیاسی و عقیدتی آشکار و اهل بیت پیـامبرعلیهم‌السلام را بـه‌عنـوان جانشـینان منصوص آن حضرت و واجب الاطاعه می‌دانسـتند. ایـن گـروه افـزون بـر همکـاری در حماسه ظلم‌ستیز آن حضرت، در زمره شهدای کربلا قـرار داشـتند. شـناخته‌تـرین ایشـان حجّاج‌بن‌مَسروق جُعفی است که بـا شـنیدن خبـر خـروج امـام حسـین‌علیه‌السلام از مدینـه، از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

کوفه رهسپار حجاز شد و آن حضرت را در سرای بنی مقاتل دیدار کرد. حجاج از سوی امام مأموریت یافت تا عبیدالله بن حرّ جُعفی را- که از کوفه خارج‌شده بود- به‌سوی آن حضرت دعوت کند (ابن‌اعثم، ۷۳/۵)؛ ولی عبیدالله، حجاج را باز گرداند و گفت من به خاطر اکراهی که داشتم از کوفه بیرون آمدم (طبری، ۳۰۷/٤). عبیدالله به سبب گرایش‌های عثمانی، از همراهی با امام سر باز زد. حجاج همچنین، مؤذن امام در راه کوفه بود (همان، ٤/ ۳۰۳). وی سرانجام در عاشورای سال ٦١ هـ در نبرد با کوفیان به شهادت رسید (ابن‌اعثم، ٥/ ١٠٩). زید بن مَعقِل (امین، ۳۰۰/۷) و به قولی یزید بن مُغْفَل مِذْحجی جُعْفی (صفری، ٢٩٤)؛ عمرو بن مطاع (ابن‌اعثم، ۱۰۷/۵) و یزید بن مُهاجر (خوارزمی، ۲۰/۲) از دیگر شهدای جعفی در این حادثه بودند.

با وجود همراهی برخی از جعفی‌ها با امام حسین بن علی علیه‌السلام، مواضع قومی و اشرافیت قبیله‌ای در رویارویی با آن حضرت قرار داشت. نخستین خبر درباره زحربن قیس جُعفی- یکی از رؤسای جعفی است که از سوی عبیدالله بن زیاد مأموریت داشت تا مانع پیوستن کوفیان به امام شود (همدانی، *الاکلیل*، ۱۰۰). مواضع قبیله جعفی نیز پیرو اشرافیت قبیله‌ای بود و عبدالرحمن بن ابی سبره جُعفی فرماندهی آنها را در میدان کربلا بر عهده داشت (ابن‌اعثم، ۹۱/۵-۹۰؛ طبری، ٤٢٣/٥-٤٢٢). به‌علاوه نام ابو الخندق جُعفی، سالم بن خیثمه جُعفی، صالح بن وهب جُعفی (ابن‌شهر آشوب، ۲۵۹/۳)، ابو جندب عبدالرحمن جُعفی (طبری، ٣٤٤/٤) و قشعم بن عمرو بن یزید جُعفی در زمره قاتلان امام حسین علیه‌السلام دیده می‌شود (ابن‌اعثم، ۱۱۷/۵).

۳- همراهی وهب بن زمعه جعفی با جنبش توابین

اخباری از حضور قبیله جعفی در قیام توابین در دست نیست. تنها ابن‌اعثم (٢١٤/٦-٢١٥)، از فردی به نام وَهَب بن زَمعهٔ جُعفی نام برده که در هواداری از سلیمان بن صُرد خزاعی، گروهی از شیعیان کوفه را جمع کرده و طی خطابه‌ای افزون بر آشکار ساختن جایگاه الهی و عصمت اهل‌بیت علیهم‌السلام، احساس شرمساری خود را از عدم همراهی امام حسین علیه‌السلام ابراز کرد. نیز از مردم خواست تا با عبرت از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

گذشته، انتقام خون‌های ریخته شده در کربلا را از کُشندگان آنها بگیرند.

٤- تقابل اشراف قبیله‌ای با حرکت مختار ثقفی

با توجه به مواضع قبیله جعفی در قیام امام حسین علیه‌السلام و دیگر جنبش‌های اجتماعی همسو با آن، نبود قراین و شواهدی مبنی بر همراهی این قبیله با مختار و هم‌زمانی شورش عبیدالله جعفی با قیام مختار؛ به نظر می‌رسد مواضع اشراف و رهبران این قبیله بیشتر در جهت تقابل با مختار بوده باشد. طبری (٤٩٨/٤-٤٩٩) از حضور فعال زحر بن قیس‌جعفی در بسیج قبایل در برابر مختار در جنگ‌های کوفه و نبرد سبیع خبر می‌دهد. به استناد همین گزارش می‌توان دریافت که اقدام زحر در هواخواهی از امویان و پشتیبانی از حمیت عربی بود که با ظهور مختار آسیب دیده بود (همان، ٥١٩/٢-٥٢٠). بااین‌حال فرزند زحر، فرات، در نبرد سبیع به دست سپاهیان مختار کشته شد (همان، ٢/ ٥٢٤).

٥-شورش عبیدالله جعفی

عبیدالله بن حرّ از اشراف و نامداران عراق بود (ابن‌اعثم، ٢٦٩/٦-٢٧٠) و به گرایش‌های عثمانی شهرت داشت (ابن خلدون، *العبر*، ٣/ ١٨٦). بررسی احوال وی روشن میسازد که عبیدالله فردی زیاده خواه و منفعت طلب بود (همان، ٣/ ٣٣٢-٣٣١). تعصب عربی- قبیله‌ای داشت و از موالی، عجمه و ایرانیان به‌شدت بیزار بود (همان، ١٨٧/٣). قائل به فرمان‌بری و پیروی از یک فرد یا حکومت خاصی نبود و هیچ یک از استانداران عراق را شایسته گردن نهادن نمی‌دانست (بلاذری، *انساب* ٣٥/٧). ازاین‌رو همراهی کوتاه مدتش با حکام عراق، تنها برای کسب جایگاه و منافع بوده است. زمانی با زبیریان همساز شد (ابن‌اعثم، ٢٧٦/٦)، چند صباحی هم با مختار بود (طبری، ٦/ ١٢٩) و سرانجام با مروانیان بیعت کرد (بلاذری، *انساب*، ٧/ ٣٧). عبیدالله در برابر قیتم حجر و امام حسین بی‌طرفی پیشه کرد. هنگامی که امام حسین علیه‌السلام او را به یاری فراخواند، خودداری کرد (طبری، ٤٠٧/٥). سرانجام به‌عنوان پیش‌قراول سپاه مروانیان در نبرد با فرماندار زبیری کوفه شکست خورد و کشته شد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

و به گفته ابن‌کثیر (۲۹٤/۸) "استراح الناس منه". کشته شدن عبیدالله دستاویزی شد تا شامیان به عراق حمله کنند و بار دیگر قدرت امویان در این بخش فراخ شود (ابن‌اعثم، ۲۹۰/٦-۳۱٦). حرکت جعفی بیشتر از هر چیز به آشوب و هرج‌ومرج و جاه‌طلبی شباهت داشت که ره‌آورد نبود آرامش سیاسی و پیدایش جنبش‌های ناهمسان اجتماعی در عراق بود و ازاین‌رو با دگرگونی اوضاع قلمرو اسلامی و احیاء دوباره قدرت امویان فروکش کرد. اقدام جدی عبیدالله که مایه ترس مردم و حاکمان شد؛ ربودن دارایی‌های مردم و ویرانی شهرها و روستاهای عراق و بخش‌هایی از ایران بود (ذهبی، سیر، ٦٥/٥). به نوشته دینوری (۲۹۷) هم‌زمان با پیروزی مختار در کوفه، عبیدالله در جبال و دیلم به سر می‌برد. مواضع قبیله جعفی در رویارویی با شورش عبیدالله به دو گونه بود. جنگاوران جعفی با او همراهی کرده و اشراف قبایل تحرکاتش را مایه آسیب رساندن به جایگاه و منافع قبیله‌ای خود می‌دانستند (نک: طبری، ۱۲۸/٦).

٦-تعامل با دولت آل زبیر

مواضع قبیله جعفی در برابر دولت زبیریان دارای دورویه، همراهی و رویارویی بود. اشراف و جنگاوران قبیله جعفی برای پا گرفتن دولت زبیریان کوشش بسیاری کردند. حرکت مختار و سیاست او در همدلی با موالی، خشم روسای قبایل را برانگیخت و آنان را در پیوستن به مصعب بن زبیر تحریک کرد. به نوشته ابن‌اعثم (۳۲۷/٦-۳۲۸) زحر بن قیس برای ستیز با مختار، به مصعب پیوست. بنی جعفی همچنین در اداره ولایات سرسپرده با زبیریان همکاری داشتند. عبدالله بن اوس جعفی (همان، ۲۳۳) و جراح بن حصین جعفی از این نمونه‌اند (ابن‌حزم، ٤۰۹).

پیوند منافع سیاسی زبیری با منافع اشراف و رؤسای قبایل دیری نپایید و تذبذب قبیله گرایی و تحرکات هواداران اموی، پایه‌های دولت زبیری را در عراق سست کرد. در این زمینه نیز همانند بسیاری دیگر از دگرگونی‌های اجتماعی عراق، چرخش قبایل به سود امویان خاتمه یافت و کسانی چون زحر بن‌قیس در بسیج نیروها و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

احیاء دوباره قدرت آنان نقش بسزایی ایفا کردند (طبری، ۵/ ٤-٦). این پیش آمد از دیدگاه مورخ تیزبینی چون ابن‌اعثم هم مغفول نمانده است. به گزارش وی هم‌زمان با پویایی آل زبیر در عراق، هواداران اموی با برانگیختن قبایل و در پیش گرفتن سیاست دوگانه در برابر حکام عراق، امکان حضور دوباره امویان را در عراق فراهم کردند (ابن‌اعثم، ٦/٣٢٧-٣٢٨). اقدام جرّاح بن حصین جُعفی در واگذاری وادی‌القری به امویان (ابن‌حزم، ٤٠٩) و ناسپاسی زحر بن قیس جعفی به مصعب از این نمونه است (ابن‌اعثم، ٦/ ٣٢٨-٣٢٧). در این میان امویان فرصت یافته و با تحریک عصبیت قبیله‌ای اعراب، بر رقبای خود پیروز شدند (ابن‌حبیب، ٤٩٢).

۷-مواضع چندگانه قبیله جعفی در برابر سه حرکت ابن اشعث، آل مهلب و خوارج

قبیله جعفی نسبت به شورش ابن اشعث کندی و آل مهلب، دو موضع متناقض همراهی و درگیری داشت (ذهبی، *سیر*، ٤/٧١-٧٢). در این دو رویداد، مواضع اشراف و رؤسای جعفی، بزرگان و نام‌آوران علمی و مذهبی آن، تعارض داشت. به‌علاوه گرایش‌های سیاسی و زمینه‌های اجتماعی حاکم بر عراق و جاه‌طلبی کارگزاران اموی و عصبیت قبیله‌ای و مصلحت‌اندیشی قومی، مانع اتخاذ مواضع روشن از سوی قبیله جعفی شده‌بود. برای مثال گروهی از اشراف و روسای قبیله، بیشتر به واسطه عصبیت و ناخشنودی از سیاست‌های تبعیض‌گرایانه امویان، از ابن اشعث پشتیبانی کردند. برخی دیگر از مشاهیر عراق، به وی پیوستند. از این میان می‌توان به خیثمة بن عبدالرحمن جعفی (خلیفه، ٢٦٧) و جِبِلّه بن زَحر بن قیس جُعفی اشاره کرد. جبله سرپرستی قاریان سپاه ابن اشعث را بر عهده داشت (طبری، ۱۵۸/۵) و در «دیر جماجم» به‌فرمان حجاج، کشته شد (ابن‌حزم، ٤٠٩). در مقابل برخی دیگر از اشراف جعفی در هواداری از امویان کوتاهی نکرده و با همکاری شامیان، غوغای ابن اشعث را از بین بردند. چنانکه فرماندهی بخشی از سپاه عراق و شام بر عهده یکی از رجال جعفی بود (طبری، ۸۰/۵-۸۲). برخلاف شورش ابن اشعث مواضع قبیله جعفی، همراهی با شورش آل مهلب و در مقابل امویان عراق، بود (طبری، ٥٩١/٦-٥٩٥؛

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

سهمی، ٤٩).

مواضع فردی و قبیله‌ای جعفی در تقابل با خوارج قرار داشت. خوارج روحیات بدوی و داشتند که با روحیات شهری جعفی‌ها در تعارض بود. از سوی دیگر گرایش‌های عقیدتی- سیاسی قبیله جعفی، مانع همراهی و هواداری آنها با خوارج می‌شد. در نتیجه جنگاوران، اشراف و موالی جعفی در رویارویی جدی با خوارج بودند و شاید به همین سبب بود که والیان عراق و ایران، بیشتر از فرماندهان این قبیله، برای دفع شورش خوارج در عراق و ایران بهره می‌بردند. زحر بن قیس و ابوسبره جُعفی از این جمله بودند (طبری، ٦/٩٢-٩٣، ١٩٧).

٨-مواضع دوگانه بزرگان جعفی در برابر دعوت عباسی

منابع موجود گزارش‌های کمتری از حضور بنی‌جعفی در دعوت عباسی ارائه داده‌اند. با این حال به چگونگی حضور و همراهی رهبران جعفی با عباسیان اشاره‌هایی رفته است. این همراهی از همکاری در میدان مبارزه فرهنگی و افشاگری مشاهیر جعفی در برابر امویان تا حضور در سپاه عباسی و جنگ با امویان در عراق را شامل می‌شود. افشاگری جابر بن یزید جعفی علیه امویان و بیان مثالب و فجایع آنان از این جمله است (یعقوبی، ٢/ ٣٤٤). همچنین است اخباری درباره موعود و منجی و مهدی که از طریق حسین جعفی روایت می‌شد (مروزی، ١١٨، ٤٠٣). این حضور اگرچه بویژه درباره جابر جعفی الزاماً به معنای تائید عباسیان نبود؛ ولی عباسیان از آن بهره‌ای تمام بردند. افزون بر این، سخنگوی قحطبه بن شبیب در گرگان فردی بود به نام "السری الجعفی" بود که مردم را با شعار الرضا من آل محمد به مقابله با امویان فرا می‌خواند (*اخبارالدوله العباسیه*، ٣٢٩-٣٣٠).

جایگاه قبیله جعفی در میدان‌های علمی و فرهنگی

قبیله جعفی در حیات علمی و فرهنگی بویژه تألیف آثار متعدد، نقش مهمی داشتند. نام بزرگان جعفی در متون رجالی، روایی، حدیثی و تاریخی، بسامد زیادی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

دارد. برخی از بزرگان جعفی از پایه‌گذاران مکاتب فقهی، حدیثی و تاریخی اسلامی هستند (طوسی، *رجال*، ۱۵۵–۳۲۷) و در برخی شاخه‌های علوم اسلامی اعم از حدیث، سیره، فقه، تاریخ، فتن و ملاحم، شعر و ادب و خطابه آثار فراوانی نوشته‌اند (خوئی، ۹۹/۱۲؛ ۲۰/ ۲۲۷، ٤۱۸).

حیات علمی کوفه در قرون نخستین اسلامی بر پایه دیدگاه صحابه از جمله عبدالله بن مسعود (ابن‌حجر، ۱/ ۵۷–۵۸) و گرایش به اهل‌بیت علیهم‌السلام یا تشیع پایه‌گذاری شد و نام بزرگان جعفی در هر دو گروه دیده می‌شود (ابن‌شبه، ۱۰۰٦/۳–۱۰۰۷؛ احمدبن‌حنبل، ۵۷۵–۵۷٦). همچنین از مجموع اصحاب ائمه علیهم‌السلام و روات شیعی که طوسی در دو کتاب خود آورده است، ۱۲۷ تن پسوند "الجعفی" دارند که ۳۲ تن آنها از موالی این قبیله هستند (طوسی، *رجال*، ۱۵۵–۳۲۷، همو، *الفهرست*، ۱۲۹).

برخی از بزرگان جعفی از صحابه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و تابعان سرشناس بودند و در مسائلی چون مصاحف و املای قران آراء مشهوری داشتند. قیس بن مروان از جمله این افراد است. وی صحیفه‌ای داشت که آن را در جزیره آموزش می‌داد (ابن‌سعد، ٦/ ۱٤٦). همچنین است طارق بن زیاد جعفی که از روات حدیث بود و پس از سال ۱۰۰ از دنیا رفت (صفری، ۳۰۹). زهیر بن معاویه (همان، ۳۵٤)؛ ابوسبره و فرزندانش (ابن‌ابی‌العاصم، ٤۲۵/٤–٤۲٦)، خراش ابوسلمه (همان، ٤۳۱/٤) و حسین بن علی از نام‌آوران تابعان منسوب به این قبیله هستند (خلیفه، ۲۹۲، ۳۸۷).

از میان فهرست گسترده‌ای از بزرگان جعفی که در منابع رجالی و روایی آمده، برخی از نام‌آوران شیعی آن‌ها عبارتند از، جابر بن یزید جعفی (م ۱۲٤ هـ) از پیروان و یاران امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام که آثار متعددی در حدیث و روایت و فقه و مقتل منسوب به او است (طوسی، *اختیار*، ٤٤۰/۲). سوید بن غفله، پرآوازه در حدیث و روایت و از اصحاب امام علی علیه‌السلام و امام حسن بن علی علیه‌السلام (همو، *رجال*، ۹٤)، حصین بن علی، نامی در روایت و فقه و از اصحاب علی علیه‌السلام (وکیع، ٤۲۰/۲)؛ خیثمه بن عبدالرحمن، بشربن جعفر، جعفر بن ابراهیم، ابواحمدکوفی، حرّ کوفی، اسماعیل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

بـن عبـدالرحمن(خلیفـه، ۲٦٥-۲٦۷) و عبـدالله بـن محمـد جُعفـی- کـه در روایـت و حدیث مشهور بـوده‌انـد (طوسـی، رجـال، ۱۲٥-۱٤٥). برخـی از مـردان جعفـی مـورد توجه روات و محدثان بودند و "مسند" (نجاشی، ۱۱) یا ثقـه بـه شـما مـی‌رفتنـد. از آن جمله می‌توان به عمروبن‌شمر جعفـی اشـاره کـرد کـه دارای گـرایش‌هـای شـیعی بـود (ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۲٦۸/۳). همچنین ابراهیم بن نصر جعفـی کـوفی کـه شـیعی بـود و نجاشی (۲۱) از او با عبارت "ثقة صحیح الحدیث" یاد کرده است.

برخی از بزرگان جعفی هم‌چنین از روات مشهور سیره و مغازی به شـمار مـی‌آمدنـد و برخی از نخستین تک‌نگاری‌های تاریخی منسوب بـه آنهـا اسـت (بـرای نمونـه نـک: ابن سعد، ۳۷۰/۳؛ ۲۳۱/٤؛ خطیب بغدادی ۱/ ۱٥۹).

حضور مردان جعفـی در عرصـه فقاهـت و صـدور فتـوا هـم قابـل توجـه اسـت. از سرشناس‌ترین این افراد می‌توان به حارث بن قـیس و سـوید بـن غفلـه از فقهـای زمـان امام‌علی علیه‌السلام و معاویه (یعقوبی، ۲٤۰/۲)، خیثمه بن عبدالرحمن، هم‌زمـان بـا ایـام امـارت حجاج در عـراق (ذهبـی، سـیر، ۳۲۰/٤) و جـابر بـن یزیـد از فقهـا شـیعی هـم‌دوره بـا سرنگونی امویان و روی کار آمدن عباسیان، اشاره کرد (یعقوبی، ۲/ ۳٦۳؛ ۳٤۸).

برخی از بزرگان جعفی از منزلت اجتماعی برخوردار بودند و افـزون بـر بلنـدآوازگی به پارسایی و فرهیختگی (مزی، ٤٥۳/٦-٤٥٤) در کارهایی چـون داوری، امـام جماعـت و آموزش و تربیت مشهور بودند. از بلندآوازگان داوران جعفی ابوعبـدالله جعفـی اسـت که نجاشی با عبارت القاضی از او اخبار فراوانی درباره بزرگان شـیعی نقـل کـرده اسـت (نجاشی، ۱٤، ۲۲۳). هم‌چنین ابن‌سعد (٦۸۰/٦) در یادآوری عمـرو بـن شـمر جعفـی، از وی با نام قاضی و امام جماعت مسجد جعفی در روزگار منصور یاد کرده است.

مردان جعفی عـلاوه بـر ایـن در شـعر و خطابـه هـم فعالیـت داشـتند و از نامـداران سخنوری و خطابه به شمار می‌آمدند (ابن‌سـعد، ۳۰/٦). از جملـه شـاعران معـروف ایـن قبیله، عبیدالله بن حر الجعفی است (نجاشی، ۹).

بزرگان جعفی در خدمات همگانی و عمرانی هـم همکـاری داشـتند. چنانکـه برخـی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

از ساختمان‌ها و راه‌های گرگان منسوب بـه آنهـا اسـت. مبـارک بـن عکرمـه جعفـی، از نامداران عراق فرمان داد تا چاهی را در کوفه بـه نـام بئـر مبـارک حفـر کننـد (بـلاذری، *فتـوح*، ۳٤۹/۲). قبیلـه جعفـی دارای مسـجدی در کوفـه بودنـد کـه امـام علـی علیه‌السلام از آن به‌عنوان مسجدی مبارک یاد کرده است (صفری، ۱٤۱).

نتیجه

حضور جدی قبیله جعفی در تاریخ تحولات اسلامی بـا فتـوح اسـلامی و اسـکان در عراق و مناطق مفتوحه آغاز و با همکاری فعـال در دگرگـونی‌هـای سیاسـی و اجتمـاعی روزگار اسلامی به اوج خود رسید. مواضـع قبیلـه جعفـی در رویـدادهای تـاریخ اسـلام در قرن نخست هجـری، پیوسـتگی مسـتقیم بـا چگـونگی اسـلام پـذیری، سـکونت در مناطق مفتوحه و تأثیرپذیری از پیش آمدهای اجتمـاعی- سیاسـی و نظـام واره فکـری و رفتاری قبیله گرایی آنها داشته است. خودداری بنی جعفـی از همراهـی بـا جنـبش‌هـای اجتماعی- اصـلاحی و جریـان‌هـای عقیـدتی مشـهور بیـانگر برتـری منـافع قبیلـه‌ای و عصبیت عربی، نزد این قبیله اسـت. در ایـن میـان مواضـع اشـراف و رؤسـای قبیلـه‌ای، جنگـاوران و برگزیـدگان ایـن قبیلـه افـزون بـر تأثیرگـذاری مسـتقیم بـر طوایـف و خاندان‌های آن در جهت‌دهی دگرگونی‌های مهـم اجتمـاعی و فرهنگـی تـاریخ اسـلام و ایران نقش به سزایی داشت. اهمیت تاریخ‌نگـاری فرهنگـی و علمـی قبیلـه جعفـی اگـر بیشتر از موقعیت سیاسی و اجتماعی آن نباشـد، کمتـر از آن نیسـت. بـا توجـه بـه آنکـه بنی جعفی بیشتر در عراق و بویژه کوفه ساکن بودنـد، شـناخت ابعـاد حضـور فرهنگـی و علمی این قبیله وابسته به درک جریان‌های فکـری و فرهنگـی موجـود در ایـن منـاطق اسـت. بـر ایـن اسـاس بزرگـان و دانشـمندان جعفـی دارای اندیشـه علمـی و جهت‌گیری‌های ناهمسانی بودند و بیشترین پیوستگی آنها بـا تشـیع و در جهـت نشـر و توسعه معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

منابع

ـ احمد بن حنبل، *العلل و معرفة الرجال*، ریاض دارالخانی، ١٤٠٨ هـ

ـ امین، محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف، بی تا.

ـ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، قم: منشورات مکتبة المرعشی النجفی، ١٤٠٤ هـ

ـ ابن‌اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، ١٣٨٥ هـ

ـ ابن‌ابی‌العاصم (ضحاک)، *الآحاد والمثانی*، بی‌جا، دارالدارية، ١٩٩١ م.

ـ ابن‌اعثم، احمد، *الفتوح*، بیروت: دار الاضواء. ١٤١١ هـ

ـ ابن جوزی، عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار اعمال العلمیه. ١٤١٢ هـ

ـ ابن‌حبیب، محمد، *المحبر*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

ـ ابن‌حجر، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ هـ

ـ ابن‌حزم، *جمهرة انساب العرب*، الثانیة، بی‌جا: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٣ هـ

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن، *العبرو...*، الثانیة، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٨ هـ

ـ همو، *العبر*، ترجمه عبدالحمیدآیتی، تهران: موسسه مطالعات وتحقیقات فرهنگی، ١٣٦٣ هـ

ـ ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٠ ه.

ـ ابن‌شبه نمیری، عمر، *تاریخ المدینة المنورة*، قم: دارالفکر، بی‌تا.

ـ ابن‌شهرآشوب، *مناقب آل ابی طالب*، نجف: مطبعة الحیدریة، ١٣٧٦ هـ

ـ ابن‌عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥ هـ

ـ ابن‌قتیبهٔ دینوری، *الامامة والسیاسة*، قم: منشورات الرضی، ١٣٦٣ هـ

ـ ابن‌کثیر، اسماعیل، *البدایة والنهایة*، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٧ هـ

ـ ابن عبدربه، احمد، *العقدالفرید*، تحقیق محمد سعید العریان، لامکان: المکتبه التجاریه الکبری. ١٣٧٣ هـ

ـ ابن‌ماکولا، *إکمال الکمال*، قاهرة: دارالکتاب الاسلامی، بی‌تا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

ـ ابن‌نجار، ذیل *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٧ هـ
ـ ابن‌یونس، عبدالرحمن، *تاریخ*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢١ هـ
ـ اصبهانی، ابو نعیم، *ذکر اخبار اصبهان*، بی نا: بریل، ١٩٣٤ م.
ـ بخاری، محمدبن‌اسماعیل، *التاریخ الکبیر*، دیاربکر، المکتبة الاسلامیة، بی‌تا.
ـ بلاذری، احمد، *فتوح البلدان*، بإشراف لجنة تحقیق التراث، بیروت: دارالمکتبة الهلال، ١٩٨٨ م.
ـ همو، *الانساب الاشراف*، بی‌جا: دارالمعارف، ١٤١٧ هـ
ـ *اخبار الدولة العباسیة*، بیروت: دارالطلیعة، بی‌تا.
ـ حاکم نیشابوری، ابوعبید، *تاریخ نیشابور*، ترجمه خلیفه نیشابوری، بی‌جا: نشر آگه، بی‌تا.
ـ حجری، محمد، *مجموع البلدان یمن وقبائلها*، الثانیة، بی‌جا: دارالحکمة الیمانیة، ١٤١٦هـ
ـ خطیب بغدادی، احمد، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٧ هـ
ـ خلیفة بن خیاط، *الطبقات*، بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ هـ
ـ خوارزمی، موفق، *المناقب*، قم: موسسة النشر الاسلامی، ١٤١١ هـ
ـ خوئی، ابوالقاسم، *معجم الرجال الحدیث* ...، الخامسة، بی‌جا: بی‌نا، ١٤١٣ هـ
ـ ذهبی، شمس‌الدین محمد، *میزان الاعتدال*، بیروت: دارالمعرفة، ١٣٨٢ هـ
ـ همو، *سیر اعلام النبلاء*، التاسعة، بیروت: موسسة الرسالة، ١٤١٣ هـ
ـ زُبَیدی، *تاج العروس*، بیروت، المکتبة الحیاة، بی‌تا.
ـ سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، بیروت: دارالجنان، ١٤٠٨ هـ
ـ سهمی، تاریخ جرجان، *الرابعة*، بی‌جا: عالم الکتاب، ١٤٠٧ هـ
ـ صفری فروشانی نعمت الله، *کوفه از پیدایش تا عاشورا*، تهران: مشعر، ١٣٩١.
ـ طبری، محمد، *تاریخ الأمم والملوک*، الثانیة، بیروت: دارالتراث، ١٣٨٧.
ـ طوسی، محمد (شیخ طوسی)، *الفهرست*، قم: موسسة النشر الثقافة.١٤٢٧.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]

ـ همو، *اختیار معرفة الرجال*، قم: آل البیت ﷺ ١٤٠٤ه.
ـ همو، *رجال*، قم: موسسة النشر الاسلامی، ١٤١٥ هـ
ـ قمی، حسن، *تاریخ قم*: ترجمه حسن قمی، تهران: توس، ١٣٦١.
ـ کندی، محمد، *الولاة و القضاة*، قاهرة: دارالکتاب الاسلامی، بی تا.
ـ محمد، احمد والی، *معهد المخطوطات العربیة*، ش ٢٩، الکویت: صص ٤٠٤-٣٩٣، ١٤٠٥ه.
ـ مروزی، نعیم، *الفتن*، بیروت: دارالفکر، ١٤١٤ هـ
ـ مزی، یوسف. تهذیب الکمال، الرابعة، بیروت: موسسة الرسالة، ١٤١٦ هـ
ـ مقریزی، تقی الدین احمد، *المواعظ و الاعتبار*، قاهرة: مکتبة مدبولی، ١٩٩٧ م.
ـ منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق، عبدالسلام محمد هارون، قم: منشورات مکتبة المرعشی النجفی، ١٤٠٤ هـ
ـ نجاشی، احمد، *رجال*، الخامسة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٦ هـ
ـ واقدی، محمد، *فتوح الشام*، تصحیح عبداللطیف عبدالرحمن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٧ هـ
ـ وکیع، محمد، *اخبار القضاة*، بیروت: عالم الکتاب، بی‌تا.
ـ همدانی، حسن، *صفة جزیرة العرب*، بغداد: دارالشوؤن، ١٩٨٩ م.
ـ همو، *الاکلیل* (کتاب العاشر)، الثانیة، بیروت: دارالیمینیة، ١٤٠٨ هـ
ـ یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ*، قم: مؤسسة النشر و فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام، بی‌تا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.23.1.3]